

لَا يُلْقِيْنَ بِأَلِّ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَلَا يَسُوئِيْ بِهَمِّ مَنْ جَرَتْ بَعْتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا، هُمْ أَسَاسُ الدِّيْنِ، وَهَذَا الْيَقِيْنُ، إِلَيْهِمْ يَلْقَى الْغَالِي وَبِهِمْ يَلْحَقُ الْبَالِي وَلَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَفِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ «فَرَأَى آخِرِينَ مِنْ خُطْبَةِ (٢) نَهْجِ الْبَلَاغَةِ»

«احدی از این امت را با خاندان محمد (ص) مقایسه نتوان کرد و آنان که ریزه خوار نعمت آل محمدند با آنها برابر نخواهند بود، آنها اساس دینند و ارکان یقین، غلو کننده باید به سوی آنها باز گردد، و عقب مانده باید به آنها ملحق شود، ریزه گی های ولایت و حکومت از آن آنهاست و وصیت و وراثت پیامبر در میان آنان»

سخن گفتن در خصوص بزرگترین، مفسر و ناشر مکتب، امام جعفر صادق (ع) بتحقیق انسان را در تنگنای وجدان قرار می دهد و قلم را هر چند سرکش و عصیان گر باشد در برابر این «بزرگ» به خضوع و کرنش وا می دارد.

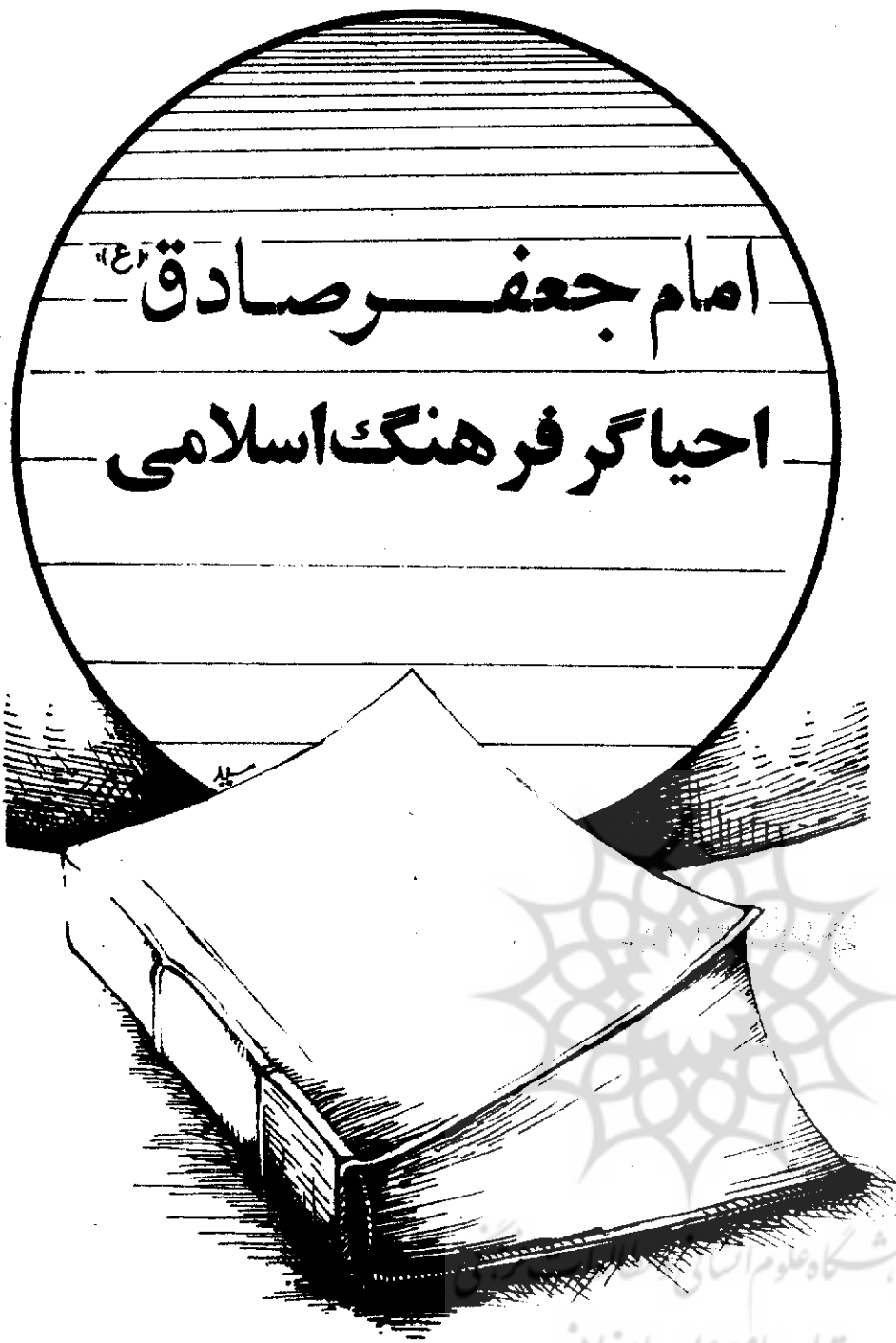
اما جعفر صادق (ع) انسان کاملی که هر اندیشه ای با هر مقیاسی او را در باید ریشه های این «شجره طیبه» را دراز و شاخ و برگش را در ابدیت می یابد، آنجا که افق فکر انسان راهی به آن ندارد.

ولی آیا در میان خاندان بزرگ وحی فقط و فقط امام جعفر صادق (ع) این «برجستگیهای وجودی» را دارا بود؟

هَمَّ أَسَاسِ الدِّيْنِ وَ عِمَادِ الْيَقِيْنِ... وَ لَهُمْ خَصَائِصُ حَقِّ الْوَلَايَةِ وَ فِيهِمُ الْوَصِيَّةُ وَالْوَرَاثَةُ (خطبه ٢ نهج البلاغه)

... آنها اساس مکتبند و پایه های استوار یقین... و برای آنهاست ریزه گی های ولایت و حکومت و وصیت پیامبر و وراثت او در میان آنان!

علم و حکمت و بطور کلی همانطور که امام علی فرمودند برترین ریزه گی های انسانی والهی مختص به تمامی این خاندان بزرگ است. و هیچکدام بر دیگری برتری ندارد ولی شرایط زمانی و مکانی باعث اکتنا و پوشیده ماندن این برجستگی ها شد و بزرگ تر از آن باعث معرومیت انسانها و کلا بشریت تشنه حقیقت از



کرد.  
«عصر حیات امام جعفر صادق (ع) از اواخر عبدالملک مروان شروع شده و تا اواسط خلافت منصور دوانیقی ادامه یافت» (١)  
برای عصر امام صادق که بحق می توان آن را عصر احیاء اسلام اصیل و ناب نام گذاشت دو ویژگی عمده می توان نام برد.

این چشمه های صاف و زلال و بی پایان گردید. خصوصیات عصر امام صادق (ع) یکی از مسائلی که در تحلیل شخصیت های بارز فکری - اجتماعی همواره باید مد نظر داشت نگاهی تحلیلی به دوران حیات و رشد این انسانهاست و مسلم است برای دریافت هر چه بهتر و دقیق تر اتمه (ع) نیز این قاعده نباید فراموش

۱- فتنه واضطرابی که در تمامی کشورهای اسلامی آن زمان بر اثر جنگهای طاقت فرسا و باند بازی های خاندان اموی بوجود آمده بود و این خود یکی از عوامل انکار و طرد خاندان اموی توسط مردم بود. (۲)

۲- بوجود آمدن مشکلات در مسائل سیاسی و اقتصادی در جامعه که سلسله اموی بخاطر عمل نکردن به مسائل اسلامی قادر به حل آن نبودند. (۳)

«اسد حیدر» مولف کتاب ارزنده الامام الصادق و المذاهب الاربعه در بررسی تحلیلی مسائل و مشکلات سیاسی و اجتماعی و اخلاقی زمان امام صادق (ع) وضع بد اقتصادی جامعه را یکی از مهمترین عوامل بوجود آمدن مقاومت و انتشار کینه و نفرت ضد اموی در میان مردم میدانند. (۴)

نکته ای که در اینجا لازم است تذکر داده شود این است که گرچه مردم از خاندان اموی نفرتی شدید پیدا کرده بودند ولی اموی زده گی همچنان در میان آنان باقی بود و جهات فوق که یکی از آنها بوجود آمدن اضطراب و تشویش در میان مردم بود باعث آن گردید تا امام صادق (ع) بتواند به آرامی به نشر و گسترش دیدگاههای اصیل مکتب پردازد و نیز بتواند شاگردانی مجتهد و فقیه و بطور کلی جامع و ذی وجه تربیت کرده و بیورراند.

**یکی از ویژه گی های حرکت امام صادق (ع) بوجود آوردن یک مکتب اخلاقی گسترده و فراگیر بر پایه وحی بود.**

**امام جعفر صادق احیاء کننده مکتب نهاد اصلی انقلاب دینی اسلام، جهان بینی ویژه ای بود که از آغاز عرضه کرد، پیش از اسلام نیز ادیان توحیدی چندی آمده بودند، که تمامی آنها با گذشت زمان، تحریف یافته و ادگرگون شده بودند، دیگر یکتاپرستی سره و توحیدی محض در آنها دیده نمی شد، برخی آشکار برخی نهانی پایه های توحیدی خویش را**

رها کرده بودند، برآستی، حقیقت توحیداز میان پیروان ادیان رخت یریسته و متروک مانده بود. از این رو دعوت اسلام به توحید محض «قولوا: لا اله الا الله تفلحوا» نه تنها نسبت به جزیره العرب، بلکه نسبت بمطلق قلمرو دین و اندیشه بشری دعوتی تازه و جهانی نیی نوین بود.

بینش های موحدانه درباره شناخت خدا، اراده و تقدیر و غیره - از بین رفته و تحریف گردیده بود ولی با ظهور اسلام این پیشنهاد در نابترین شکلی در قرآن تجلی پیدا کرد و با آغاز رسالت پیامبر به بهترین وجه تبیین گردید، ولی بعد از چندی این تعالیم به خاطر تبعیت مردم از یوزینگیانی که بناحق بر منبر پیامبر تکیه زده بودند می رفت که به بونه فراموشی سپرده شود که با حرکت تاریخی و بینشی نشاء گرفته از وحی امام صادق (ع) دوباره زنده گردید، در پرتو این خورشید بزرگ دین، راه وصول به حقیقت برای ابد برای راهبان حق تبیین گردید.

**یکی از مهمترین عوامل گسترش مکتب امام صادق (ع) در سراسر جهان، توجه به مسائل اخلاقی و تربیتی در دوران حیات و رشد این انسان است.**

**ابعاد حرکت امام (ع) میتوان خلاصه کرد:**

۱- بدست دادن و تبیین یک جهان نگری و هستی شناسی عمیق توحیدی، تحقیقا میتوان گفت امام صادق (ع) اولین کسی است در عالم اسلام که از او یک دوره کامل خدانشناسی استدلالی باقی مانده است، بهترین نمونه از این دسته همان احتجاجاتی است که مرحوم طبرسی در کتابش ذکر کرده.

امام (ع) دقیق ترین مسائل مکتب را در عقلانی ترین و استدلالی ترین شکلی در این محاجه ها بیان گردانیده اند.

۲- ارتباط فرهنگی امتهای مسلمان با خود

اسلام. این مسئله را امام از طریق تربیت تعداد زیادی شاگرد حل کرده است. شاگردانی که خود در مسائل اسلام تبحر کافی داشتند و از طرف امام به مناطق مختلف فرستاده میشدند و اغلب از طرف امام اجازه اجتهاد داشتند. شاگردانی همچون ابن بن تغلب که غیر از امام صادق (ع) حضرت سجاده و امام باقر را هم نیز درک کرده بود (۶) و یا هشام ابن الحکم که هارون الرشید در

**امام جعفر صادق انسان کاملی که هر اندیشه ای با هر مقیاسی او را دریابد ریشه های این «شجره طیبه» را در ازل و شاخه و برگش را در ابدیت می یابد، آنجا که افق فکر انسان راهی به آن ندارد.**

وصف او چنین گفته است «زبان هشام در نفوس مردم از هزار شمشیر کارگتر است» (۷) و غیر و ذلک که هر کدام سبب راستین مکتب و تشیع بودند.

۳- تنظیم و تدوین یک دوره کامل فقه اسلامی برای راهگشایی امور که این مهم بدست شاگردان با واسطه امام (ع) چون کلینی و صدوق که در کتب بی نظیری همچون اصول و فروع کافی و من لایحضره الفقیه تجلی پیدا کرده است با یک نگرش خیلی سطحی به این روایات می توان دریافت که در دوران امام صادق (ع) یک نهضت فرهنگی بازگشت به اسلام اصیل نیز آغاز گشته بود.

۴- بوجود آوردن یک مکتب اخلاقی گسترده و فراگیر بر پایه وحی مکتب اخلاقی امام صادق (ع) از قبیل مکاتب فلسفی و نظری اخلاق که افلاطون و ارسطو و اتباع آنها تشکیل دادند نبود. مکتب اخلاقی امام صادق (ع) صرفا یک سری مفاهیم ذهنی مجرد که فقط تصویری از یک انسان معقول بدست دهد نبود، مکتب اخلاقی امام صادق (ع) چون ارسطو فضیلت را در انجام وظیفه منحصر نمی کرد بلکه انجام بقیه در صفحه ۶۲

چراغ فطرتی که در وجود انسان هست روشنی اش بوسیله «عبادت است. علی (ع) در بین پیام انسانها، منهای انبیا، سمبلی است از نظر معنویت. لذا دستور داریم که اگر کسی بخواد سیر معنوی کند، بهترین مقطعیهای زمانی «شب = لیل» است. و در بین تمام شبها، شب قدر.

کسی می تواند بهره گیری از شب قدر بنماید که خودش را در شبهای سال آماده نموده باشد. تا آنشب نتیجه کارش را بگیرد. اینست که بوسیله الهامات حقایق کشف میشود. لذا علی (ع) جملاتی را که در مورد شب قدر بیان می کند، هیچ پیغمبری جز پیغمبر اسلام نمی تواند بیان کند. جهت دوم: شب قدر ارزش عبادتی اش بیشتر از هزار ماه است.

اهل سنت هم نقل کرده اند، که پیغمبر اکرم (ص) شبی در خواب دید که بنی امیه در منبر او بالا رفته اند و حکمرانی مملکت را می کنند (در بعضی از روایات آمده است که آنها بشکل بوزینگانی بودند) پیغمبر اکرم خیلی ناراحت شدند که بنی امیه حکومت را در دست گرفته اند. وقتی جبرئیل آمد خدمت پیغمبر، فرمودند یک چنین چیزی را در رویا دیدم. جبرئیل رفت بعد این آیه نازل شد.

لیلة القدر خیر من الف شهره که در اینجا «خیر» اینست که شب قدر بهتر از هزار ماه است. که روایت دارد حکومت آنها هزار ماه بود و بعد منقرض شد.

در اینجا ۲ مسئله وجود دارد:

مسئله اول: «مسئله مقایسه بین معنویت و مادیت مطرح است در رابطه با مسئله حکومت بنی امیه که هزار ماه طول کشید. و دیگری مسئله شب قدر. اگر در یک چنین مقطع زمانی، یک چنین استفاده معنوی از آیه شود ارزشش در نظر خدا بیشتر است یا هزار ماه حکومت جبار یا به تعبیر دیگر، آیا یک شب با خدا بودن علی وار بهتر است یا هزار ماه خلافت کردن از راه باطل اگر برای یک انسان مقایسه شود کدام بهتر است؟؟؟»

یک شب قدر انسان را صعود می دهد. ولی هزار ماه باطل انسان را به سقوط می کشاند در واقع، عبادت یک امری است واقعی، و حکومت امری است بوج. (البته حکومت طاغوت)

مسئله دوم: شاید نظر به این باشد که آیا حکومتی که بخواد انسانها را سوق دهد بسوی آدمیت (چه از نظر معاش، و چه از نظر معاد) و حکومتی که پایه ریزش صحیح باشد و دستورات

و فرمانها و قوانین که بر طبق سازمان وجودی انسانها باشد اجرا کند با ارزش است؟ یا حکومتی که پایه اش شهوت و غرور و حسد..... باشد؟ از نظر ارزش در مقایسه کدام افضل است. قابل مقایسه نیست؛ ای رسول الله، همان شب قدر که در آن قرآن (مجموعه برنامه های انسان ساز) دفعتاً بر قلب مقدس تو نازل شد در رابطه با هزاران مسائل حکومتی می باشد. لیلة القدر خیر من الف شهره یعنی برد و ارزش این قوانین و فرمانها از نظر انسانها بیشتر است از حکومتهایی که بوسیله بنی امیه ها تشکیل میشود و بر بشر حکومت میکند.

چون آن هزار ماه حکومت بنی امیه منقرض میشود ولی این مجموعه قوانین که از نظر معنوی بر تو نازل نمودیم برنش خیلی زیاد است و در بشر باقی می ماند. نگاه نکن که بعد از تو می آیند و حکومت را غصب می کنند آنها بالاخره منقرض میشوند ولی دین تو برای ابد باقی می ماند. به تعبیر دیگر «ان شانتک هو الایتة»

تا اینجا سه بار «لیلة القدر» را تکرار نموده، خصوصاً در مرحله دوم میفرماید، و ما ادریک ما لیلة القدر، اینقدر اهمیت دارد لیلة القدر که ندانی چیست آن؟؟ چرا؟؟؟

«ادامه دارد»

## امام جعفر صادق (ع) .....

وظیفه را برای فضیلتی بزرگتر که رضای خدا و راحتی مردم باشد می خواهد و طلب می کند، در مکتب اخلاقی امام (ع) حکمت با عفت درهم آمیخته و شجاعت با عدالت بیوندی ناگسستنی یافته است که:

الغضب مفتاح کل شر (۹)

خشم و غضب کلید تمام پلیدیهاست.

«وَمَنْ مَلَكَ نَفْسَهُ إِذَا رَغِبَ وَإِذَا رَهَبَ وَإِذَا أَشْتَهَى وَإِذَا غَضِبَ حَرَّمَ اللَّهُ جَسَدَهُ عَلَى النَّارِ» کسیکه میتواند جلوی خواسته های خود را بگیرد و از شدت میل و شهوت و یا غضب و خشم خود بکاهد و مالک خود باشد خداوند بدن او را بر آتش حرام کرده است.

در بینش اخلاقی امام (ع) عدالت فردی در عدالت اجتماعی به زیباترین وجه آمیخته گردیده و آنچنان نیست که هر انسانی در حالت عادی برای انسانهای دیگر گریگ و درنده و طبعاً شریک و جنایت کار باشد (۱۰)

ملکه:

سید الاعمال: انصاف الناس من نفسک حتی لا ترضی بشی لنفسک اذا رضیت لهم بمنله «بهترین رفتار انسان سه چیز است که یکی از آنها این است که با مردم به عدل و انصاف رفتار کنی و برای خود چیزی نخواهی مگر آنکه برای دیگران نیز مثل آن را خواسته باشید. (۱۱)

و بالاتر از همه اینها زندگی و حیا این معلمان بزرگ بشریت است، حیاتی که اسوه بارز مقام (ان الله یحول بین المرء و قلبه) است و سرور نهانی که از شهادت یک بینهایت نشان دارد.

وَالسَّلَامُ عَلَیْکَ یَوْمَ وَلَدَیْکُمْ یَوْمَ وَیَمُوتُ وَ یَوْمَ تَبَعَتْ حَیَاةَکُمْ

قرآن مجید

۱ - الامام الصادق والمذاهب الاربعه - ص ۳۳۸

ج ۲

۲ - الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ۲ ص

۳۳۸

۲ - الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ۲ ص

۳۳۹

۴ - الامام الصادق والمذاهب الاربعه ج ۲ ص

۳۳۹

۵ - رجوع کنید به الاحتجاج - طبرسی - چاپ

بیروت ج ۲ ص ۳۳۲ تا ۳۳۷

۶ - الامام الصادق ج ۳ ص ۵۵

۷ - الامام ج ۲ ص ۷۷

۸ - برای دریافت بیشتر مکاتب اخلاقی یونان و غرب به کتاب ارزنده تاریخ فلسفه ویل دورانت مراجعه کنید.

۹ - حدیث سوم اصول کافی

۱۰ - این سخن از هابس است که نمونه ای از اخلاق حاکم بر غرب است.

۱۱ - برای دریافت بیشتر مکتب اخلاقی امام صادق (ع) به مقاله شهید مفتاح در کتاب اخلاق از دیدگاه قرآن سنت نگاه کنید.